

پوهنیار بشیر مومن



### آسیب شناسی فرهنگ چاپلوسی

« انسانها هرچه درك بیشتری داشته باشند رنج بیشتر میکشند »

ار مدت به این سو ذهنم مصروف این مسله بود که چرا انسانها چاپلوسی میکنند و چرا خود را این قدر خورد و حقیر میسازند ، آنهایی که از هر لحاظ خورد هستند سوال نسیت ، و این چرا ها مرا وادار به پیگیری این موضوع نمود. از فرهنگهای ادبیات دري فارسي چنین بر می آید که چاپلوسی یعنی دروغ مبالغه در مورد امکانات جسمی و روحی و علمی افراد از یک خانواده اند و زمانیکه يك انسان بي شخصیت مورد وصف و تمجید فرار میکیرد و به او صفاتی نسبت داده میشود که فاقد آنست آنرا چاپلوسی می گویند در جوامع عقب مانده مانند افغانستان که منابع قدرت و ثروت بر اساس دوری و نزدیکی به قدرتمداران توزیع می گردد چاپلوسی به مثابه یگانه راه پیشرفت شمرده میشود. گاه گاهی در جای خواننده و یا بکوش میرسد که گویا افغانها چنین هستند ، ترکها چنان و فارسها و عربها به شکل دیگر ، حرف دقیقی نیست، زیرا نمی توان گفت که يك ملت در طول تاریخ خود همیشه فرهنگ ثابتی داشته است و تا ابد همان فرهنگ را خواهد داشت. کافي است که نگاهی به غرب بیندازیم تا ببینیم که چطور مهم ترین خصوصیات فرهنگی این مردم از 2000 سال پیش تا قرون وسطی و از عصر روشن گری و رنسانس تا کنون و حتی صد سال اخیر چه تغییرات شگرف کرده است. این تحولات عملي و فکری معرف نحوه عکس العمل جامعه و مردم نسبت به تغییرات ساختاری و محیطی است. این که تغییرات اخیر با اراده و آگاهانه ایجاد شده یا بر اثر اجبار و غیر ارادی به وجود آمده، مساله ای اصلی نیست، بلکه اصل واقعه آن اهمیت دارد. بنابر این نمی توان گفت که این خصوصیات کلتوری، پیوسته خواهد بود، بلکه با تغییر محیط و ساختارها ، رفتار و فرهنگ جامعه نیز تغییر خواهند کرد وقتی که تفنگ سالاری جانشین شایسته سالاری باشد و همه مثبت و منفی در انحصار زورمندان باشد، و رابطه چندان با صلاحیت های تخصصی و کار و کوشش نداشته باشد، چاپلوسی مؤثرترین ابزار برای این نزدیکی و تقرب به درگاه زورمندان چاپلوسی از این حیث پدیده ای متناقض ناماست، زیرا فردی که در رتبه و مقام بالاتری است قرار دارد، اگر کسب این موقعیت مبتنی بر صلاحیت او باشد، در این صورت نه تنها نباید از چاپلوسی زبردستان خود خوشحال شود، بلکه ناراحت هم باید بشود. چرا که تمجید و تعریف وقتی مطلوب است که از سوی افراد از لحاظ سویه علمی بالاتر صورت گیرد . اگر فرد زبردست به توصیف و تعریف از مافوق بپردازد، در حقیقت چاپلوس خود را دانتر و فهم تر

از فرد که مورد چاپلوسی قرار می‌گیرد میدانند و زیردست و مادون با این سخنان خود می‌خواهد موقعیت مافوق را قوت ببخشد، در حالی که به ظاهر تظاهر می‌کنند که از نظر به پندار افلاطون «کسانیکه در ایام موفقیت و خوشی صلاحیتی در موقعیت مادون قرار دارد ترا ثنا و صفت میکند، چیزیکه در تو نیست، البته در روز بد و افتراق از دروغها و بهتان در حق تو دریغ نخواهد کرد». گذشته از این در بسیاری موارد لبه تیز انتقاد متوجه چاپلوس است، در حالی که لبه تیزتر را باید متوجه کسی دانست که چاپلوسی از او انجام می‌شود. هرچند این دو وجه ماجرا هر دو مهم هستند و اگر کسی چاپلوسی نکند، این ویژه گی منفی دیده نخواهد شد، ولی مسئولیت اخلاقی و حقوقی کسی که مورد چاپلوسی قرار می‌گیرد کمتر از چاپلوس نیست. در حالیکه بعضاً چاپلوسی بر اثر مشکلات است. کسی که کارش در جایی «بند میماند» و حق هم دارد، چون حقوق او در حال تلف شدن است، ممکن برای حل مشکل خود چاپلوسی کند. ولی کسی که از او چاپلوسی می‌شود هیچ مشکل ندارد و از لحاظ اخلاقی مسئولیت سنگین‌تری دارد. ضمن آن که این افراد به طور معمول در موقعیت بالاتر قرار دارند و شایسته است که توجه مسئولیت به آنان بیشتر باشد. نباید قراموش کرد، کسی که راست و دروغ برای او یکی است نیز متملق و چاپلوس است. به همین لحاظ ناپلیون میگفت «دنیا پر از پلیدی است نه بخاطری وجود آدمهای بد، به خاطر سکوت آدمهای خوب» بدین معنی که سکوت در برابر چاپلوسی مهر تایید گذاشتن بر آن و سهم گرفتن در ترویج فرهنگ پلیدی است.

شکسپیر دانشمند انگلیسی چاپلوسی را به خوراک ابلهان تشبیه نموده است. براساس این گفته، کسی که از او چاپلوسی می‌شود چنان خوش می‌آید مشلیکه به «مار توله بزندان»، این افراد بی تردید از ضعف شخصیتی در رنج است، در غیر آن کیست که نداند، اگر کسی اعتماد به نفس داشته باشد، هیچگاه اجازه نمی‌دهد دیگران در برابرش چاپلوسی کنند و این عمل را توهین صریح به خود تلقی می‌کند. اگر نگاهی به درون و بیرون کشور بیندازیم و یا آغاز سخنرانی‌ها را در محافل مشاهده کنیم، در همه موارد چاپلوسی، چون روحی غالب بر گفتمان‌های مذکور دیده می‌شود. می‌گویند «آنجایی که سخن زیاده از حد زیبا میشود گویا قرار است چیزی پوشیده بماند». شنیدن و خواندن این موارد، آنقدر خسته کننده و حتی تهوع‌آور است که انسان تعجب می‌کند چرا فرد صاحب فهم و دانش وقتی در حضورش چنین چاپلوسانه سخن می‌گویند، سکوت می‌کند و به اصطلاح «چرت اش هم خراب نمیشود»، درین جاست که تعریف فهم و دانش زیر سوال میرود. در کشورهای عقب مانده معمولاً فهم و دانش مربوط به مقام موقوف است، شاید عقب مانده گی بعضی جوامع از جمله افغانستان نبود سرمایه ملی نه بلکه وجود سازمانهای عزت طلب و بدون تعهد اخلاقی باشد. این مصیبت میتواند علل دیگر همچو عدم تربیت درست خانواده و حسادت افراد چرب زبان نسبت به ارتقا و رشد اطرافیان خود که به موقوف و مقام رسیده اند قابل توجه است. در محافل افغانی گاهی دیده میشود که در سلام و تمجید و القاب، جملات پوچ را قطار می‌کنند که حوصله شنونده را سر می‌برد، در تمامی اینها چیزی جز نموده‌ها و رواج چاپلوسی را نمی‌بینیم چاپلوسی یک صفت ژنتیکی و یک عمل غریزی است و اکثراً مربوط به تربیه فامیلی فضای خانواده گی نیز میشود، لذا امکان تغییر آن در فرد نا ممکن بنظر میرسد. اما تغییر آن در جامعه نیاز به غلبه فرهنگ انسانی دارد. از آنجایی که در کشور ثبات سیاسی وجود ندارد و در اریکه قدرت اکثر اذیل و اوباشان تکیه زده اند، لذا غلبه بر چاپلوسان کار سهل و آسان نیست. ازین رو در همه جا فرهنگ چاپلوسی حکمروایی دارد و آن چه حکایت از چاپلوسی افغانان در کشورهای متمدن دارد، این همان داغهای «چیچیک» است که برخی وطنداران مان به حیث به اصطلاح «میراث گرانبهای فامیلی» شان با خود به این کشورها آوردند و مشغول عرضه کردن آن هستند. کسی مصروف چاپلوسی است و کسی نیازمند چاپلوسی. جالب است زمان مرحوم ببرک کارمل گفته بود که او به قوم پشتون منسوب است (با وجود آنکه در آن زمان

مسئله قومیت چندان اهمیت نداشت) و به تعقیب آن در لویه جرگه به پشتو صحبت کرد. بعد از آن صحبت چنان بازار منسوب سازی گرم شد که تصور نمیشد، هنوز بخاطرم است، کسی همان وقت خود را غلجی ساخت دیگر خود را الکوزی و یکی هم محمدزی و...، همان وطندارن مان با به قدرت رساندن ربانی و مسعود (دیروز ایشان را اشرار بی فرهنگ خطاب میکردند و امروز استاد توانا...) رخ دیگر سکه را به منظور رسیدن به موقف و مقام بازی کردند. منظور انیست که بخاطر موقف و مقام برخی آدمها هویت خود را هم تغیر میدهند، به قول داکتر داود رواش «خدا اینها را جور کند». به هر حال چاپلوسی در طبقات بالا کمتر و در طبقات پایین بیشتر مشاهده می شود، به دلیل اینکه اقشار و طبقات از لحاظ اقتصادی و از لحاظ ژنتیکی با هم متفاوت هستند. از دیدگاه علم جامعه شناسی در جوامع که مسئله فرد و فردیت به مفهوم واقعی آن حل نشده باشد اقرادهویت خود را در وابستگی در جمع و یا شخصیت های نامدار میبینند. در آن کشور که رسیدن به مقام و موقف از طریق گروه خاص و یا سازمان خاص باشد ولیافت و شایستگی چندان اهمیت نداشته باشد یکی از طرق رسیدن به پستها و منصب های اجتماعی و سیاسی و یا دلخواه شان چاپلوسی، چون یگانه راه بدون زحمت و مصرف است. ولتر به این باور بود «کسانیکه چرب زبانی مهارت دارند اکثرا نیات ناپاکی را در قلب خود دارند». چاپلوسی هنر افراد است که از راه های معمول موفق به دریافت هدف خود میشوند و با پیشه کردن چرب زبانی، چغلی و دیگر رذایل متوسل میگردند. آنهايي که داد از اسلام و مسلماني میزنند باید بدانند که قرآن نیز این اعمال رذیلانه را محکوم میکند چنانچه در آیات ۲۰۴ و ۲۰۵ سوره ی بقره آمده است:

«برخی انسان ها هستند که گفتار فریبنده شان تو را به شگفت می آورد، و می خواهند با زبان بازی به متاعی در زنده گی دنیا برسند، و خدا را بر اثبات حسن نیت خویش گواه می گیرند، درحالی که سخت ترین دشمنان خدا هستند و چون به حاکمیت برسند تلاش می کند. تا در زمین تباهی کند و نعمت و نسل را نابود کند، در حالی که خدا تباہکاری را دوست ندارد.» در هر صورت چاپلوسی، ناشی از حقارت شخصیت فرد یا به گمان خود آنان، «ره آورد زرنگی و هوش و تدبیر ایشان است چنین افراد در خود احساس بی ارزشی چاپلوسی از جمله مصیبت میکنند، برای جلب توجه به چاپلوسی دیگران رجوع میکنند. هائی است که روابط نورمال مردم را در جامعه برهم میزند و این پدیده از یکطرف شنونده را به فخر فروشی و ادا میسازد و از جانب دیگر عزت نفس را ازگوبنده میگرد. این افت مانع پیشرفت سالم ابتکار در هر سازمان و دولت میگردد. در تاریخ چهل سال اخیرکشور مان دیدیم که عاملین این پدیده منفی بارها باعث به بیراهه کشیدن دولتها، رهبران و حتی سقوط دولتها گردیده است. همین اکنون تمام رذایل اخلاقی از جمله چاپلوسی به اوج خود رسیده که همه راه های بازسازی فرد و جامعه را مسدود ساخته اند و تباهی و فساد را درچهره های مختلف توسعه میدهند. چاپلوسی باعث میگردد تا چاپلوس شونده مغرور و متکبرشده و از حالت طبیعی خارج گردد، درحالیکه انسان سالم و با اخلاق نقاط قوی وضعیف شخص و یا اشخاص را بر ملا میسازد و از این طریق به دیگری فرصت خودشناسی از دید دیگران میدهد. اساساًنقد و انتقاد بر همین اصول استواراست تا دیگری به باز شناسی خود از دیدگاه دیگران بپردازد. به دلیل اینکه آدمیان در زنده گی با برخی پدیده ها عادت میگیرند و در حقیقت به طبیعت دوم آدم مبدل میگردد. به این خاطر به سهولت راه و روش غیر مطلوب را پیشه میکند و سر انجام از جاده اخلاق و انسانیت بدر میشود. همچنان هستند چاپلوسان که نه تنها از کرده های خود خجل و شرمسار نیستند، بلکه به حدی خود خواه و از خود راضی اند که به اعمال ننگین خود افتخار میکنند ومنتظر تقدیر و تمجید نیز هستند. به خاطر باید داشت، همه کسان که در شرایط دشوار وطن مان از اعمال زشت و بحران ساز خود شاد اند و با ریختن خون هر افغان قدح های مستی و جنون

را بلند میکنند ویا مردم را تحريك میکنند که آنها را با قلم ویا سخن ، در مقابل اعمال بد که انجام داده اند تمجید کنند ، دیر یا زود مورد خشم مردم قرار خواهند گرفت. بقول شاعر :

زهواداری ماوتوچومستغنی است یار - ای رقیب این چاپلوسی و لوندی تا بکی ؟  
 درپهلوی این، تعلیم و ثروت انسانهای چاپلوس را تواناتر در امر چاپلوسی می کند و  
 هویت او را تغییر نمی دهد. اما تعلیم وجامعه پذیری و افزایش رشد اقتصادی در جامعه  
 شرایط را برای به قدرت رسیدن انسانهای نورمال مهیا می کند . فقر اقتصادی و فقر  
 فرهنگی در جامعه شرایط را برای عرض اندام و به قدرت رسیدن « جند کها» ودلقکها  
 فراهم میکند. در جامعه نیز توسعه تعلیم و رشد اقتصادی شرایط را برای به قدرت  
 رسیدن افراد شایسته و باوجدان و غیر چاپلوس مهیا می کند. در نتیجه فرهنگ صداقت  
 یعنی تغیر در فرهنگ جامعه باعث تغیر در افرادجامعه میگردد. وراستی وسعت می یابد  
 یکی از بهترین میتودهای زود ثمر ،جلوگیری این پدیده گوش ندادن وجواب مثبت ندادن  
 به عملکرد چاپلوس است. زیرا این تیپ آدمان میبینند که متاع شان بازار ندارد .مجبور  
 میشوند تا راه وروش خود را عوض کرده و تجدید شخصیت شوند.ودر نهایت تا وقتی که  
 از روش های عادی نتوان حق و حقوق خود را بدست آورد، و ارادت سالاری در جامعه  
 بر لیاقت سالاری غلبه داشته باشد، سلسله مراتب مدیریت و قدرت بر اساس شایستگی  
 نباشد و دستیابی به منابع مقام اجتماعی از قبیل قدرت و ثروت و منزلت بر اساس  
 خلاقیت و ابتکار نباشد و نهادهای کنترل موثر حضور نداشته باشند، چاپلوسی مهم ترین  
 شیوه و وسیله برای رسیدن به این مقامها خواهند بود. درمجموع چاپلوسی به عنوان  
 جزئی از فرهنگ، پاسخی است به وضعیت های ساختاری مذکور و شیوه ای است مهم  
 برای تطبیق با محیط اجتماعی. برای از میان بردن چاپلوسی راهی جز اصلاح  
 ساختارهایی که آن را ایجاد می کند نیست .  
 به امید روزی که چاپلوسی و نادانی از میان افغانان ومردم جهان رخت بریندد و نور  
 دانش و آگاهی بر همه زمان ها سایه افکند .